

علم أصول الفقه

۸-۱۱-۹۲ حجیت سیره و ارتکاز ۴۶

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

- فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (١٥)
- وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (١٦)
- كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (١٧)
- وَ لَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (١٨)
- وَ تَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا (١٩)
- وَ تَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (٢٠)
- كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (٢١)
- وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (٢٢)

- وَ جِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى (٢٣)
- يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي (٢٤)
- فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ (٢٥)
- وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ (٢٦)
- يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (٢٧)
- ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً (٢٨)

کاربردهای سیره و ارتکاز

- ۲- تنقیح اثباتی موضوع
- مثال شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - برای این مورد آن است که وقتی مسلمانان بر اساس «المؤمنون عند شروطهم» با هم قراردادی می‌بندند، شرایطی تعیین را می‌کنند که باید به آن ملتزم باشند. این التزام به شرایط، هم شامل شرایطی می‌شود که به صراحت در متن قرارداد ذکر شده‌است و هم شامل شرایطی می‌شود که به صورت ضمنی وجود دارد و به صراحت ذکر نمی‌شوند.

کاربردهای سیره و ارتکاز

- گاهی از طریق تحلیل ارتکازات یا سیره‌های عقلایی می‌گوییم شرایطی در معامله وجود دارد که از آن‌ها به «شرایط ارتکازی ضمن عقد» یاد می‌کنیم. از جمله آن شرایط این است که در معاملات باید مالیت اشیائی که تبادل پیدا می‌کنند، با همدیگر تناسب داشته باشند. پس چیزی که مالیتش خیلی زیاد است با چیزی که مالیتش خیلی کم است، قابل مبادله نیست و معامله غبنی می‌شود.

کاربردهای سیره و ارتکاز

- در واقع در هر معامله‌ای فرد بدون اینکه به صراحت بگوید، شرط می‌کند که من مالی را که می‌فروشم مثلاً به ۱۰۰ هزار تومان، باید واقعاً همین حدود ارزش داشته باشد و اگر بعداً معلوم شد که ۱۰۰ میلیون تومان ارزش دارد، من این عقد را قبول ندارم و ما در فقه می‌گوییم این شخص حق خواهد داشت که این معامله فسخ کند؛ همان چیزی که به آن خیار غبن می‌گوییم.

کاربردهای سیره و ارتکاز

- در اینجا کاری که عرف انجام می‌دهد، تنقیح موضوع در مقام اثبات است؛ یعنی کشف می‌کند که وقتی دو نفر از عقلا معامله می‌کنند، در ضمن عقد چنین شرطی را مفروض الوجود می‌دانند.

کاربردهای سیره و ارتکاز

- تفاوت تنقیح ثبوتی با اثباتی
- تفاوت تنقیح ثبوتی و اثباتی در این است که اگر فردی از افراد عقلا بر اساس منش عقلایی رفتار نکرد، در بحث ثبوتی تأثیر ندارد ولی در بحث اثباتی مؤثر خواهد بود؛

کاربردهای سیره و ارتکاز

- مانند اینکه نفقه زنی به لحاظ عرفی ماهانه صد هزار تومان باشد ولی وی به دلایلی از آن شیوة عرفی دور افتاد و روش زندگی او طوری شود که کمتر از آن مقدار مثلاً ماهانه بیست هزار تومان یا بیشتر از آن مثلاً ماهانه دویست هزار تومان هزینه می‌کند. شوهرش وظیفه دارد همان ماهانه صد هزار تومان می‌پردازد؛ چه این زن به آن مقدار عرفی در عمل پایبند باشد و همین مقدار هزینه کند و چه بیشتر و یا کمتر از این را هزینه کند. به عبارت دیگر اینکه رفتار زن در این مسأله، عرفی (عقلایی) باشد یا نه، هیچ نقشی در این بحث نخواهد داشت.

کاربردهای سیره و ارتکاز

- در حالی که در تنقیح اثباتی موضوع، اگر طرفین معامله شرط ضمنی پیش گفته را نفی کردند؛ یعنی به صراحت گفتند که ما این معامله را انجام می دهیم؛ چه ارزش این دو چیز توازن داشته باشد و چه بدون آن، در این صورت دیگر آن شرط ضمنی وجود نخواهد داشت. در نتیجه خیار غبنی هم نخواهد بود.

کاربردهای سیره و ارتکاز

- بنابراین در جایی که عرف برای تنقیح ثبوتی موضوع به کار می‌رود، التزام و عدم التزام افراد به روش عقلا و عرف نقشی در مسأله نخواهد داشت. اما آنجا که عرف برای تنقیح موضوع اثباتاً به کار می‌رود، التزام و عدم التزام افراد مؤثر است. در حقیقت در صورت اخیر دیگر آن حالت کاشفیت عرف از بین خواهد رفت.

کاربردهای سیره و ارتکاز

- مقصود از موضوع در این بحث اعم از موضوع و متعلق در اصطلاح علم اصول است. در حقیقت اینجا از آنچه مقابل حکم قرار می‌گیرد، به موضوع تعبیر می‌کنیم.
- بقره، ۲۲۹.
- مقصود از اصطلاح عرف که در کلمات فقها و احیاناً اصولی‌ها از گذشته تا حال دیده می‌شود، معمولاً سیره است؛ ولی احیاناً بر ارتکاز هم اطلاق شده است. بنابراین همان‌طور که سیره‌ها و ارتکازات به عقلایی و متشرعی تقسیم می‌شدند، عرف هم به عرف عقلایی و متشرعی تقسیم می‌شود.
- یک بحث فقهی مطرح است که آیا معیار در این موارد، قضاوتی است که عرف به صورت عمومی برای زن در فلان جامعه دارد یا قضاوتی است که عرف در مورد شخص این زن دارد. به عبارت دیگر آیا معیار این است که به طور کلی ببینند یک زن در جامعه کنونی ما چه هزینه‌هایی دارد یا چون زن‌های به لحاظ مخارج زندگی متفاوت‌اند، باید شأن این زن را به طور خاص در نظر گرفت. در کتاب الخمس بحثی با عنوان «شان» مطرح است که در آنجا می‌گویند اگر هر کسی متناسب با شأن خود هزینه کند، خمس ندارد؛ اما اگر خارج از شأن خود هزینه کرد، هزینه‌های خارج از شأن، خمس دارد. آن‌گاه بحث می‌کنند که آیا شأن یک امر عمومی است؟ یا یک امر شخصی؟ خیلی از فقها شأن را امری خصوصی می‌دانند؛ یعنی معیار را این می‌دانند که شخص به لحاظ موقعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی چقدر باید هزینه کند. استاد ما در درس لمعه می‌فرمود اگر کسی درآمدش در سال به اندازه هزینه‌های متناسب با شأنش نباشد، فقیر محسوب می‌شود و می‌تواند از خمس و زکات استفاده کند. طبق این نظر فرد می‌تواند با یک بنز مبیخ دویست و پنجاه میلیونی از یک کارگری که ماهی پنجاه هزار تومان حقوق می‌گیرد، خمس بگیرد و بگوید من فقیرم و تو غنی؛ چون هزینه‌های متناسب با شأنت مثلاً ماهی ۴۰ هزار تومان است و ده هزار تومان از حقوق اضافه است؛ ولی من هزینه‌هایم متناسب با شأنم ماهی پنجاه میلیون تومان است، در حالی که درآمد من ماهی چهل و پنج میلیون تومان است. بنابراین من فقیرم! نظریه شانی که اکثر فقها پذیرفته‌اند، معنایش همین می‌شود که استاد ما می‌فرمود. برای توضیح بیشتر، رک: هادوی تهرانی، مهدی، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، ص ۶۵.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۷۱.
- بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۲۳۴.
- این بیان، استدلال به «المؤمنون عند شروطهم» برای اثبات خیار غبن است. نوع دیگری از استدلال به عبارت را در ادامه بحث خواهیم گفت.

کاربردهای سیره و ارتکاز

- دلیل حجیت عرف در تنقیح موضوع
- چرا تعیین ثبوتی یا اثباتی موضوع از طریق عرف حجت است؟
- شهید صدر - رضوان الله تعالی علیه - می‌فرماید: تعیین ثبوتی موضوع نیاز به دلیل ندارد؛ چون در چنین مواردی، حقیقتاً موضوع حکم شرعی را در مقام ثبوت تعیین می‌کنیم. به همین دلیل نتیجه‌ای که به دست می‌آید، حجت خواهد بود و در مقام عمل باید به آن ملتزم شویم.
- در تنقیح اثباتی نیز موضوع را در مقام اثبات و کشف، تعیین می‌کنیم. بنابراین باید به نتیجه‌ای که به دست می‌آید، شرعاً ملتزم شویم.

کاربردهای سیره و ارتکاز

- ایشان همچنین می‌فرمایند کاربرد سیره در مقام تنقیح موضوع هیچ شرط خاصی هم ندارد؛ مثلاً لازم نیست این سیره متصل به زمان معصومین باشد، بلکه حتی اگر سیره زمان معصومین با سیره زمان تنقیح و اجرای حکم متفاوت باشد، معیار سیره زمان تنقیح و اجرای حکم است؛
- به تعبیر دیگر معیار عرف جامعه‌ای است که می‌خواهیم در آن جامعه حکم را اجرا کنیم، نه عرف زمان نص.

کاربردهای سیره و ارتکاز

- اینکه ایشان فرمودند برای حجیت چنین سیره یا ارتکازی نیاز به دلیل نداریم، یعنی زائد بر آنچه در مبادی تصدیقی علم اصول بیان شد، احتیاج به چیزی دیگری نیست.
- در آنجا می‌گوییم روش شارع در بیان مطالب همان روش عقلا است مگر در جایی که به خلاف آن تصریح کند.
- در اینجا نیز ما بیان شارع را بر یک بیان عقلایی حمل می‌کنیم و مفاد این بیان را هم همان مفادی در نظر می‌گیریم که عقلا در بیان خود اراده می‌کنند.

کاربردهای سیره و ارتکاز

- بنابراین اگر «إمساك بمعروف» را یک عاقل متعارفی بیان کرده بود، می‌گفتیم معنای این عبارت آن است که هزینه‌های زن باید بر اساس عرف پرداخت شود و مقصودش از عرف (معروف) همین عرف عقلا است. حال اگر این کلام را شارع بگوید، همین‌گونه تفسیر خواهیم کرد.

کاربردهای سیره و ارتکاز

- بنابراین وقتی شارع می‌گوید «امساک بمعروف»، برداشت ما از این عبارت این است که باید برای تعیین نفقه به عرف عقلا مراجعه کرد، همان پیش فرض کلامی و همین آیه‌ای که این مطلب را بیان کرده‌است برای اثبات این برداشت کافی است و اضافه بر آن به دلیل دیگری نیاز نداریم.

کاربردهای سیره و ارتکاز

- در تعیین اثباتی هم همین گونه است؛ برای مثال اگر «المؤمنون عند شروطهم» را یکی از افراد عقلا بیان می‌کرد، معنایش این بود که اشخاص مؤمن باید به شرایط ضمنی و صریح در معاملات ملتزم باشند.

کاربردهای سیره و ارتکاز

- در واقع در تعیین مدلول این عبارت همان روش عقلا در تعیین معانی الفاظ و عبارات معیار است. حال که شارع هم این عبارت را می‌گوید، بر اساس همان پیش فرض نتیجه می‌گیریم که شارع هم همان مراداتی که عقلا از چنین عباراتی دارند را می‌گوید.

کاربردهای سیره و ارتکاز

- بنابراین اشخاصی که مؤمن اند باید در مقام معامله به شرایط آن، چه ضمنی و چه صریح، ملتزم شوند. سپس وقتی عرف عقلا را تحلیل می‌کنیم، می‌بینیم در ذهنشان این معنا به عنوان یک شرط ضمنی مرتکز است که باید در مالیت دو مالی که در یک معامله مبادله می‌شوند، توازن وجود داشته باشد بدون اینکه چنین شرطی را به صراحت ذکر کنند.

کاربردهای سیره و ارتکاز

- عرف عام معیار تنقیح موضوع
- اگر در بحث تنقیح موضوع بین عرف عام و عرف خاص (متخصصین) تفاوت بود، معیار کدام یک از این دو است؟